**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و دوم\_ 16 دی 1399**

[اقسام تحیر]

با توجه به فرمایشی که مرحوم سید یزدی اعلی الله مقامه الشریف در باب ورود فرموده­اند، عرض می­کنیم تتمةً برای مطالبی که در بحث حکومت گفته بودیم و آن این است که تحیّر تقسیماتی دارد:

1. تحیر با توجه به سبب تحیر، ببینیم چه چیزی باعث تحیر شده است، از این جهت تحیر به سه قسم تقسیم ­می­شود:
   1. تحیر در اثر عدم وجود دلیل، فقدان النص
   2. تحیر در اثر اجمال الدلیل، مجمل بودن مدرک مساله
   3. تحیر در اثر وجود ادله­ایی که تخالف دارند. کلمۀ تعارض را مخصوصا به کار نمی­برم.

آنجا که تحیر در اثر وجود ادلۀ ناهماهنگ و متخالف است، خود بر چهار قسم است:

1. تخالف بالتباین،
2. تخالف بعموم و خصوص من وجه
3. تخالف در اثر اشتباه حجت با لا حجت
4. تخالفی که مربوط به باب تزاحم است.

در همین جا جزء این چهار قسمی که بیان کردیم، قسم پنجمی هست که مستقلا بیانش می­کنیم و آن:

1. تخالف قابل حل، قابل بررسی در مثل حکومت و تخصیص است. تا بعد ببینیم قصۀ ورود در چه حال است.

این یک تقسیم بندی

1. تقسیم بندی دوم، تحیر با توجه به شدت و ضعف تحیر است:
   1. در بعضی از اقسام تحیر هیچ راه حلی به جز تساقط نمی­بینیم، در دست برداشتن از دلیل.
   2. در بعضی از تحیرها ضعف کمتری مشاهده می کنیم که چه بسا راه حلی جهت رفع تحیر غیر از بحث تساقط پیشنهاد شود.
   3. حال در تعارض اصطلاحی، راه حل­هایی مثل ترجیح به موافقت کتاب، مخالفت عامه و قس علی هذا. و در مواردی رفع تحیر با توجه به لسان ادله من الحکومة او التخصیص.
2. تقسیم بندی دیگر این است که:
3. حل تحیر گاهی نیازمند به استفادۀ از اموری خارج از دو دلیل است، خارج از متن دلیل، باید اموری را اضافه کنیم تا رفع تحیر شود، مثلا بگوییم این فتوا، مخالف است با فلان عموم در کتاب و سنت، یا موافق است. گاهی راه­حل­ها خارج از ادله است.
4. گاهی راه برون رفت از تحیر درونی است با توجه به خود ادله می توانیم رفع تحیر کنیم. گفتیم اگر مشکل خارجی نباشد، رفع تحیر در عام و خاص و حاکم و محکوم با توجه به لسان در بسیاری از موارد قابل برطرف کردن است.
5. تقسیم بندی چهارم:
6. گاهی تحیر، مربوط به خود ادله است.
7. گاهی تحیر عارضی است. در اثر عروض اموری تحیر به وجود می آید، مثل تحیری که برای فقیه انسدادی، یا قائل به اضطرار، مشاهده می کنید.
8. تقسیم بندی پنجم:
9. تحیر گاهی تحیر حقوقی است،
10. گاهی تحیر فقهی.

مرادم از تحیر حقوقی آنجای است که کتاب قانون با مواد معیّن و مشخص در دسترس حقوق­دان است. به راحتی می­تواند عام را از خاص، حاکم را از محکوم تشخیص بدهد.

اما در تحیر فقیه، با توجه به اموری که قبلا گفتیم من الجعل و الکذب، و التقیة و النقل بالمعنی، و اندراس بعض الادلة و امثال ذلک، حل تحیر، به سادگی حل تحیر حقوق­دان نخواهد بود.

1. تقسیم بندی ششم:
2. گاهی فقیه عملا با ادله­ایی سر و کار دارد که در اخذ به یکی از آنها متحیر است،
3. گاهی فقیه با ادله ایی سروکار دارد که اساسا موضوع آن ادله تحیر است، منتهی:
   1. اما صریحا،
   2. اما غیر صریح،

جایی که بالاخره موضوع تحیر قرار گرفته، در اینجا بود که گفتیم، اگر واژۀ متحیر در دلیل آمد، یا این حقیقت در دلیلی اخذ شد، و دلیل دیگر رافع تحیر بود، نسبت بین دو دلیل ورود خواهد بود. و اگر هم در جایی شک را به معنای تحیر بگیریم نه به معنای آن امر باطنی، باز نسبت ورود خواهد بود.

اما اگر شک را که در موضوع دلیلی اخذ شده است به معنای امر باطنی بگیریم، اینجا دلیلی که می آید حکم صورت شک را بیان می کند، حکومت خواهد داشت اما اگر شک به معنای المسبب من الشک باشد ای الحیرة، چنانکه گفتیم نسبت و ظاهر کلمۀ شک همان امر باطنی است، و لذا ما حق را به مرحوم شیخ می دهیم، که نسبت امارات را به اصول شرعیه حکومت گرفته­اند.

این تقسیم بندی هایی که برای فهم جایگاه ورود، و حکومت لازم بود. البته بحث اشتباه حجت با لا حجت، بحث بعدی ماست. بحث تزاحم پس از آن، هنوز به حل تحیر در آن موارد نرسیده­اییم، چنان که هنوز وارد بحث اساسی حل تحیر تعارضی اما بالتباین، و اما بعموم من وجه هم نرسیده­ایم.

[بیان مختار در ورود]

اما نسبت به قصۀ ورود اگر لسان وارد و لسان مورد را وجه کنید، تحیری برای ما نخواهد بود، و وارد را مقدم بر مورود می دانیم و فرقی بین ورود و تخصص قائل نمی شویم، الا به این که بگوییم خروج در تخصص، عقلی است، و حاکم در خروج بالورود، تعبد است، و الا چنان که دیروز هم عرض کردم، جلسات قبل هم گفته بودم، خروج مورود، در اثر دلیل وارد، خروج تکوینیه، واقعیه، خارجی است. موضوعا مورود از تحت وارد خارج می شود. در حالی که خروج محکوم به دلیل حاکم، خروج موضوعی، خروج حقیقی و واقعی نیست، بلکه حاکم و لو لسانش در حکومت تضییقیه لسان نفی موضوع باشد، اما حقیقت حکومت تضیقیه کالتخصیص است، و نفی حکم است.

از همین جهت ما ورود را از بحث تعارض خارج می دانیم ولی حکومت، و تخصیص را داخل بحث تخالف الحجج قرار دادیم، منتهی باید به این نکته عنایت کرد، که اگر ثابت شد دلیل الف وارد، و دلیل باء مورود است، بحثی نداریم اما با توجه به این که گفتیم تحیر فقهی، با تحیر حقوقی، متفاوت است، با توجه به اموری مثل جعل روایات، از بین رفتن برخی از روایات تقیه نقل به معنا و قس علی هذا، یک تحیر دیگری هست، تا ما ببینیم آیا به نسبت ورود می رسیم یا نه.

یک تحیر عارضی هست تا ببینیم بین دلیل الف و دلیل باء، آیا نسبت، نسبت حکومت است یا ورود، یا تخصیص، از این جهت نوعی تحیر پیش از حکم به ورود داریم، اما پس از آنکه به ورود حکم کردیم، دیگر تحیری نداریم، لسان دلیل وارد به گونه­ایی است که هر وقت ثابت شد دلیل الف وارد است، خود به خود مورود جا را برای وارد خالی می کند، تسلیم می شود، لسان مورود، لسان تسلیم است.

حضرت آقای سیستانی دامت برکاته فرمود لسان تخصیص معارضه است، لسان حکومت مسالمه است، بنده عرض می­کنم لسان ورود در ناحیۀ دلیل مورود نه مسالمه بلکه تسلیم است. بالاخره نحوه درگیری هم در تخصیص داریم، هم در حکومت داریم، اگر چه نهایتا، در ایجا راه حل پیدا می کنیم، اما در ورود لسان لسان تسلیم است، وقتی مولا گفت، متحیر چنین کند، دلیلی آمد گفت تو متحیر نباش، این راه حل تو، لسان مورود، لسان تسلیم است در برابر وارد، لذا اگر چه ما مشکلاتی پیش از حکم به ورود داشته باشیم، اما پس از این که روشن شد دلیلی وارد است و دلیلی مورود، دیگر برای ما مشکلی و تخالفی بین ادله، نخواهد بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .